

پیرامون جنگ تجاوزکارانه امپریالیزم امریکا و اسرائیل به ایران

لهیب - دوم سرطان 1404 خورشیدی



جنگ امپریالیزم امریکا و اسرائیل با رژیم تئوکرات و ارتجاعی ایران که طی دو دهه امپریالیزم امریکا در تدارک آن بود، بالاخره به روز جمعه مورخ 1404/03/23 خورشیدی مطابق به 2025/06/13 میلادی توسط سگ هارش (رژیم صیهونیستی اسرائیل) آغاز شد. جنگی که از طرف رژیم جنایت کار اسرائیل با حمایت مستقیم امپریالیزم امریکا بر مردم ایران تحمیل گردیده جنگی است ارتجاعی، که به منظور منقاد نمودن، ویران ساختن، غارت و چپاول ثروت های ایران و منطقه صورت گرفته است.

امپریالیزم امریکا با حمایت سگ هارش در منطقه تلاش می نماید تا با راه اندازی چنین جنگ های تحمیلی و غارت گرانه از یک سو توجه توده های زحمت کش امریکا و اسرائیل و بقیه کشورهای هم پیمانش را از بحران های سیاسی - اقتصادی این کشورها منحرف نماید، و از سوی دیگر میان کارگران جدایی انداخته و با اکاذیب ملت پرستانه آن ها را تحمیل نماید، و به این طریق آن ها را از ستاد فرماندهی محروم ساخته و جنبش انقلابی را تضعیف نماید. و کشور رقیب را تضعیف نموده و آن را یا به مستعمره خود در آورد و یا از آن یک کشور کاملاً مطیع و گوش به فرمان بسازد. معنا و مفهوم راه اندازی جنگ امریکا - اسرائیل با ایران همین است.

وظیفه ای که در برابر نیروهای مائوئیست جهان قرار دارد، قبل از همه این است که معنای حقیقی جنگ را آشکار نمایند و چهره خائنانه رژیم صیهونیستی و امپریالیزم امریکا و جمهوری اسلامی ایران که می خواهند زیر نقاب "میهن پرستانه" مخفی نگه دارند، فاش سازند. مائوئیست ها هرگز فراموش نمی کنند که «سیاست جنگی است بدون خونریزی، در حالی که جنگ سیاستی است توأم با خونریزی» مائوتسه دون

صحبت مائو تسه دون این است که در جوامع بشری هیچ جنگی را نمی توان یافت که فاقد سیاست باشد. یا به عبارت دیگر جنگ به ذات خود یک عمل سیاسی است. چندین سال است که امپریالیزم امریکا با دولت ارتجاعی تئوکرات ایران راه های سیاسی مختلفی را تجربه نموده و به امید این که بتواند ایران را از امپریالیزم روسیه و سوسیال امپریالیزم چین یعنی دو رقیب سر سخت جدا نماید. زمانی که امپریالیزم امریکا نتوانست موانع پیش آمده را از طریق سیاسی با ایران حل نماید، و او را مطیع خود سازد و از روسیه و چین دور کند، توسط سگ هارش به جنگ متصل گردید. تا این موانع را از طریق جنگ بر طرف کند.

بناءً ما نباید جنبه طبقاتی و سیاسی جنگ را از نظر دور بداریم. «از نقطه نظر تئوری کاملاً اشتباه بود هر آئینه فراموش می شد هر جنگی فقط ادامه سیاست با وسایل دیگر است.» (مجموعه آثار - لنین - جلد دوم - صفحه 1231 - ترجمه: محمد پور هرمان)

جنگ فعلی امریکا - اسرائیل با ایران ادامه سیاستی است که امپریالیزم امریکا از اپریل سال 2006 میلادی در تدارک آن بود. این جنگ به منظور الحاق ایران صورت گرفته است، و یک جنگ تحمیلی استعمارگرانه و تجاوزگرانه است. برای این که بهتر بتوانیم ماهیت جنگ تحمیلی اشغالگرانه و تجاوزگرانه را بیان نماییم کمی به عقب بر می گردیم، تا دیده شود که چرا امپریالیزم امریکا توسط سگ هارش به ایران تجاوز نموده و چه هدفی را از این تجاوز دنبال می نماید. در اپریل سال 2006 میلادی مجله نیویارک تایمز، روزنامه واشنگتن پست و ساندی تایمز گزارش هایی را در مورد تدارک امریکا برای حمله به ایران منتشر کردند. در همان زمان این روزنامه ها صراحتاً بیان نمودند که «امریکا علاوه بر وارد آوردن ضربات نظامی معمول در فکر استفاده از بمب های هسته ای تاکتیکی است.»

(به نقل از سرویس خبری جهانی برای فتح می و جون 2006)

در همان زمان آمریکا مدعی بود که هدف عمده آن این است که ایران تعهد بسپارد که سلاح هسته ای خود را افزایش نمی‌دهد. اما امروز هم آمریکا مدعی است که ایران نزدیک است به سلاح هسته‌ای دسترسی پیدا کند. اما نمی‌تواند این حرفش را ثابت نماید. همان طوری که امپریالیزم آمریکا به بهانه سلاح کشتار جمعی به عراق تجاوز نمود و آن را به اشغال خود در آورد، اما هرگز تا کنون نتوانسته حرفش را تثبیت نماید، تجاوز به ایران نیز از چنین سفته‌گوئی‌های برخوردار است.

امروز هستند کشورهای که یا به دنبال دست یابی به سلاح هسته‌ای اند و یا دارای سلاح هسته‌ای می‌باشند، و حقوق مردم را لگد مال می‌کنند و جنایاتی شبیه جنایات جمهوری اسلامی را مرتکب می‌شوند، اما امپریالیزم آمریکا نه تنها با آن‌ها مخالف نیست، بل که از جمله دوستان خود به حساب می‌آورد.

سیاست امپریالیزم آمریکا در قبال ایران این نیست که ایران برای آمریکا تضمین بدهد که سلاح هسته‌ای خود را کاهش می‌دهد - اگر ایران چنین تضمینی هم بدهد مورد قبول آمریکا نیست - بل که سیاست آمریکا در قبال ایران این است که رژیمی را در ایران روی کار آورد که آزادی عمل لازم برای دست یابی به اهداف منطقه‌ای آمریکا را به او بدهد. از جمله ایجاد پایگاه‌های نظامی و استقرار نیروی نظامی آمریکا در این پایگاه‌ها.

شاید برای بعضی‌ها این موضوع سردرگم باشد و سوال کنند که آمریکا ابتدا با جمهوری اسلامی ایران به مذاکره پرداخت، اما این جمهوری اسلامی بود که مذاکرات را به بن بست کشید؟ در جواب باید گفت که سیاست امپریالیست‌ها این است که قبل از رویاروی و تجاوز نظامی، به مذاکره می‌روند، و اگر خواستش تجاوز نظامی باشد، در مذاکره مسایلی را پیشکش می‌کند که طرف مقابل اصلاً آن را قبول نکند تا بهانه برای تجاوز پیدا نماید و اعلان نماید که طرف مقابل ما را وادار به تجاوز نمود.

مردم جهان و به خصوص مردم آمریکا خوب به خاطر دارند که ترامپ در دوران انتخاباتی‌اش بارها از توافق با ایران و کاهش برنامه هسته‌ای ایران صحبت نمود، اما بعد از این که وارد کاخ سفید گردید، سر و صدا درباره برنامه غنی سازی اورانیوم ایران راه انداخت. ترامپ، رژیم آخندی ایران را تهدید نمود که اگر برنامه غنی سازی خود را کاهش ندهد، گزینه نظامی روی میز است. این سر و صداها باعث گردید که ایران وارد مذاکره با آمریکا گردد. پنج دور مذاکرات آمریکا با ایران سپری گردید. در ابتدا طرفین اظهار نمودند که گفتگوها به خوبی پیش می‌رود، اما زمانی که آمریکا از ایران خواست که برنامه غنی سازی خود را به صفر برساند - این پیش‌نهاد به منظور رد داده شد تا بهانه برای تجاوز آمریکا - اسرائیل به ایران بدهد، آمریکا کاملاً متیقین بود که این خواست مورد قبول ایران نیست - از طرف ایران رد شد.

سیاست امپریالیزم آمریکا برای به مذاکره کشاندن ایران این بود تا بقیه کشورها را قانع کند که نمی‌تواند از طریق مذاکره با ایران به توافق برسد، زیرا ایران حاضر نیست برنامه هسته‌ای خود را کاهش دهد و این خطری برای اسرائیل و کشورهای غربی است و لذا یگانه راه گزینه نظامی است. امپریالیزم آمریکا به خوبی توانست از عهده این کار بر آید. از همان ابتدای دور مذاکرات مشخص بود که امپریالیزم آمریکا در پی کاهش برنامه هسته‌ای ایران نیست، بل که می‌خواهد رژیم دلخواه خود که مجری پلان‌های امپریالیزم آمریکا در منطقه باشد بمیان آورد.

امپریالیزم آمریکا طرح خائنانه «خاور میانه جدید» و تجزیه کشورهای خاور میانه و آسیای میانه را از سال‌های 2006 به این طرف طراحی نموده است. اسناد سیاست خارجی آمریکا از سال 2006 میلادی به این طرف صحبت از خاور میانه بزرگی که از مراکش تا افغانستان و از پاکستان تا ترکیه و آذربایجان و یمن امتداد می‌یابد، کرده اند. سیاست خارجه امپریالیزم آمریکا در پی آنست که ساختار منطقه را عوض نماید و به این طریق اهداف تجاوز گرانه و سلطه گرانه خود را بر آورده سازد. چنانچه ترامپ و نیتانیاهو از تغییر نقشه خاور میانه حرف می‌زنند. امروز خاور میانه دارای بزرگ‌ترین ذخیره نفت جهان است و بزرگ‌ترین تولید کنندگان نفت جهان به حساب می‌آید. خاور میانه نه تنها دارای منابع سرشار نفت است، بل که یکی از بزرگ‌ترین منابع گاز نیز می‌باشد. اکثریت سوخت جهان از طریق خلیج فارس به بازار جهان می‌رسد. امپریالیزم آمریکا به خوبی واقف است که کنترل نفت و گاز خاور میانه برای کنترل جهان منجمله کشورهای اروپائی، جاپان، چین، هند از اهمیت به سزایی برخوردار است.

اهمیت خاور میانه فقط در نفت و گاز آن نیست. این منطقه به لحاظ جغرافیائی محل تقاطع میان سه قاره و در واقع دروازه ورود به آن‌هاست - منجمله دروازه ورود نظامی - ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای خاور میانه است و به این دلیل در طول قرون توجه

قدرت های استعماری و امپریالیستی را بخود جلب کرده است. بعلاوه ، بدلیل داشتن مرز طولانی مشترک با شوروی سابق نقش خاصی را برای غرب و امریکا بازی کرده است.

در طرح خائنانه "خاور میانه جدید" امپریالیزم امریکا چهار نکته اصلی استراتژیک وجود دارد:

- 1) لشکرکشی و تجاوز نظامی و اشغال مستقیم کشورها که در مورد افغانستان و عراق مورد اجراء قرار گرفته و ایران در شماره بعدی فهرست قرار دارد و ممکن است کشورهای دیگری نیز در این فهرست جای بگیرند.
- 2) سرنگونی رژیم های برسر قدرت فعلی و رویکارآوردن رژیم های دست نشانده و پوشالی در کشورهای تحت اشغال و تطبیق این پروژه در سایر کشورهای منطقه.

- 3) ایجاد تغییرات دلخواه در تقسیم بندی سرحدات میان کشورهای موجود و دست درازی به حق تعیین سرنوشت ملت ها.
- 4) ایجاد کشورهای جدید در منطقه از طریق تحت کنترل در آوردن جنبش های ملی گرایانه در میان ملیت های تحت ستمی که علیه شوونیسم ملیت های حاکم مبارزه می کنند و هم چنان از طریق دامن زدن بیشتر به تنازعات ملیتی و به استخدام گرفتن

آن ها.» (پیکار جوانان - شماره پنجم - دور اول - حمل - ثور 1386 (اپریل - می 2007 - برای معلومات بیشتر به این شماره مراجعه نمائید)

در حقیقت دلیل واقعی کار زار تجاوز کارانه امریکا - اسرائیل علیه ایران مسایلی است که فوقاً بیان گردید. همان طوری که امپریالیزم امریکا با لشکر کشی به عراق، این کشور را مانع پیش روی خود در خاور میانه می دانست، ایران را نیز مانع پیشرفت خود در خاور میانه می داند، این مطلب به خوبی در بیانات ترامپ مشخص است. پس امریکا تلاش دارد تا رژیم دست نشانده و گوش به فرمان در ایران سر قدرت بیاورد.

ترامپ در ابتدا از گفتگو و کاهش برنامه هسته ای ایران صحبت می نمود، اما در جریان گفتگو طرح موضوع عوض شد، و خواست محو کامل برنامه هسته ای ایران مطرح گردید و سپس تسلیم بدون قید و شرط ایران، این مسایل به خوبی بیان کننده آن است که نگرانی امریکا برنامه هسته ای ایران نیست بلکه خود رژیم اسلامی، حداقل در شکل و شمایل کنونی اش، می باشد.

متخصصین غربی تخمین می زنند که برنامه هسته ای ایران برای غرب در شرایط کنونی خطر ناک نیست. روی همین مسأله بود که خبرنگار ایران انترنشنل در همان شب تجاوز بی شرمانه امریکا به ایران (شنبه شب مورخ 1404/3/31 خورشیدی) در جریان سوال و جواب به ترامپ گفت که متخصصین شما می گویند که برنامه هسته ای ایران برای امریکا خطر ناک نیست، ترامپ به صراحت گفت که اشتباه کرده اند.

جامعه ایران به مثابه یک جامعه سرمایه داری - نیمه مستعمره ، دارای سه تضاد بزرگ است : (البته باید گفت که مسأله فئودالیزم تا کنون در ایران به عنوان یک کشور تحت سلطه امپریالیزم حل نگردیده، اما جنبه سرمایه دارانه آن نسبت به جنبه فئودالی آن غالب است)

- 1) تضاد ملی خلق ها و ملیت ها با قدرت های امپریالیستی و صهیونیستی
- 2) تضاد توده های مردم کشور با نظام آخندی بورژوا کمپرادور - فئودال بر سر قدرت
- 3) تضاد بین دسته ها و طبقات مرتجع داخلی

جنگ کنونی تنها نتیجه تکامل تضاد بین امپریالیست ها و حکومت ولایت فقیه نیست بلکه درعین حال شکلی از بروز تضاد میان امپریالیست ها با خلق ایران است. تجاوز اسرائیل به خاک ایران و زیر پا گذاشتن تمامیت ارضی ایران و حق حاکمیت ملت ایران بر سرزمین خویش ادامه تضاد بین خلق ایران و امپریالیست هاست.

با توجه به این مساله، این در عین حال جنگی از جانب امپریالیست ها و سگ هارشان اسرائیل جنایتکار با ملت ایران است. از دیدگاه این تضاد، جنگ از جانب امپریالیست ها و سگ زنجیری شان دولت صهیونیستی اسرائیل، ارتجاعی و از جانب آحاد خلق ایران که اکنون در شکل خواست نفی جنگ بروز می کند، دارای ماهیت مترقی است. در اینجا دیگر اسرائیل با خامنه ای و باند حاکم بر جمهوری اسلامی طرف نبوده بلکه با ملت ایران طرف است.

تحمیل جنگ ارتجاعی و تجاوز کارانه آمریکا - اسرائیل علیه ایران، شکلی از بروز تضاد میان خلق ایران و تجاوزگران امپریالیست می‌باشد. بناءً جنگ از جانب تجاوزگران آمریکا - اسرائیل جنگی است ارتجاعی و قابل تقبیح، اما تقابل خلق ایران با تجاوزگران با خواست نه گفتن به جنگ مترقی است. ما در کنار خلق ایران ایستاده و تجاوز آمریکا - اسرائیل را به خاک ایران محکوم می‌نمائیم.

فلسفه مائوئیستی به ما آموزش می‌دهد که تضاد عمده، دشمن عمده و وظیفه مبارزاتی عمده در یک کشور تحت سلطه امپریالیزم، نظر به شرایط مختلف به گونه های مختلف تبارز می نماید.

در صورتی که یک کشور با مداخلات امپریالیستی و ارتجاعی به شکل غیر مستقیم وابسته است، و به صورت مستقیم مورد تجاوز و اشغال‌گری قرار ندارد در این صورت تضاد طبقاتی میان توده‌های زحمت‌کش و اقلیت مختلف خلق با طبقات ارتجاعی حاکم استثمارگر و وابسته به امپریالیزم جهانی، تضاد عمده را تشکیل می‌دهد و همین طبقات ارتجاعی حاکم دشمن عمده خلق‌های زحمت‌کش محسوب می‌گردند، پیش‌برد مبارزه طبقاتی علیه آن‌ها وظیفه عمده مبارزاتی محسوب می‌گردد. اما در شرایطی که کشوری، مانند افغانستان، عراق که در اشغال امپریالیزم آمریکا قرار دارد تضاد ملی با متجاوزین امپریالیست تضاد عمده کنونی آن کشورها را تشکیل می‌دهد. تجاوزگران و حامیان شان دشمن عمده محسوب می‌شوند و وظیفه مبارزاتی عمده در چنین شرایطی نیز پیش برد مبارزه علیه متجاوزین می‌باشد. هر گاه تجاوزگری امپریالیزم آمریکا تا سطح اشغال ایران پیش برود در آن صورت تأکید روی این وظیفه مبارزاتی عمده بیشتر از پیش اهمیت کسب نموده و می‌نماید.

امروز در یک طرف جنگ امپریالیزم آمریکا و دولت صیهونیستی اسرائیل — که به عنوان سگ‌ها را آمریکا در منطقه عمل می‌کند — قرار دارد که از حمایت بریتانیا، فرانسه و آلمان برخوردار است. همان طوری که قبل هم بیان گردید این کشورها می‌خواهند که برای پوشاندن بحران عمومی که دامن گیر شان شده، پرولتاریا را تحمیل نموده و به ایشان اطمینان دهند که ما به خاطر دفاع از سرزمین اسرائیل و عدم دسترسی ایران به سلاح هسته‌ای می‌جنگیم، استدلال آن‌ها این است که هرگاه ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد نه تنها اسرائیل را نابود می‌کند، بل که خطر جدی برای ما هم خواهد بود! اما عملاً مشخص نمودند که آن‌ها دروغ می‌گویند، از یک طرف آن‌ها در ظرف بیست ماه گذشته با حمایت اسرائیل به نسل‌کشی در غزه دست زدند. آن‌ها خواهان تصرف غزه و انتقال کامل مردمان غزه به کشورهای دیگر را داشتند و تا هنوز این خواست منتفی نگردیده است. از سوی دیگر آن‌ها در ابتدای جنگ خواهان کاهش برنامه غنی‌سازی هسته‌ای ایران بودند، اما چند روز که از جنگ گذشت ترامپ خواهان تسلیم بدون قید و شرط ایران گردید. یعنی ترامپ خواهان الحاق سرزمین ایران است، نه کاهش برنامه هسته‌ای ایران. برنامه جنگی آمریکا - اسرائیل علیه ایران این است تا تمام زیرساخت‌های اقتصادی ایران را نابود نمایند و مانند غزه ایران را به کشور درمانده و بیچاره تبدیل کنند. بناءً جنگ تحمیلی آمریکا - اسرائیل به ایران به هیچ وجه قابل قبول نیست و آن را به شدت محکوم می‌نمائیم و خواهان توقف فوری جنگ هستیم.

در طرف دیگر جنگ جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. این کشور نه تنها که در ظرف بیش از چهار دهه حکومتش در برابر توده‌های زحمت‌کش ایران مرتکب جنایات بی‌شماری گردیده، بل که در منطقه نیز جنایات بی‌شماری را مرتکب گردیده است. رژیم آخندی ایران در طول دوران حیاتش چیزی جز رنج و فلاکت برای توده‌های زحمت‌کش ایران به بار نیاورده است. خلق زحمت‌کش ایران جز سرنگونی این رژیم بدست پرولتاریا تحت رهبری حزب پیش‌آهنگ آن چیزی را خواستار نیستند. خلق زحمت‌کش ایران برای سرنگونی این رژیم سفاک جنبش‌ها، شورش‌ها و خیزش‌های بزرگی راه اندازی نموده اند. تمامی این خیزش‌ها و جنبش‌ها از طرف جمهوری اسلامی ایران به خاک و خون کشیده شد. اما جنگ ایران علیه آمریکا و اسرائیل به منظور غارت، چپاول و الحاق سرزمین‌های آمریکا و اسرائیل نیست، بل که به منظور دفاع از حاکمیت جمهوری اسلامی و تمامیت ارضی ایران است. لذا جنگی که از طرف آمریکا و اسرائیل به ایران تحمیل گردیده تجاوزگرانه و اشغال‌گرانه بوده و قابل تقبیح است، و باید در محاکم بین‌المللی به عنوان یک متجاوز جنگی محاکمه شوند. ما بر حفظ تمامیت ارضی ایران و حق حاکمیت ملت ایران، تأکید می‌ورزیم و خواهان پایان فوری جنگ ویران‌گر میان امپریالیزم آمریکا - اسرائیل و جمهوری اسلامی هستیم.

بسیاری از نیروهای میهن فروش و خادم امپریالیزم که در دامان امپریالیزم پرورش یافته اند از حملات نظامی آمریکا - اسرائیل بر ایران خوشحال و شادمان اند و در پیراهن نمی‌گنجند. آن‌ها در این جنگ از سرنگونی جمهوری اسلامی ایران توسط ایالات متحده آمریکا و اسرائیل حمایت می‌کنند و امیدوارند که از این طریق به جاه و مقامی برسند. این نیروهای میهن فروش قتل عام مردم غزه را توسط اسرائیل و حمایت امپریالیزم آمریکا از دولت فاشیستی اسرائیل فراموش نموده اند. اینان فراموش نموده اند که دولت فاشیستی

اسرائیل با حمایت دولت فاشیستی ترامپ هنوز هم به فکر پاکسازی غزه اند. مگر آن‌ها فراموش نمودند که ترامپ درباره غزه و مردمش چه گفت؟ آیا ترامپ اعلان نکرد که غزه را تصرف خواهد نمود و مردمش را از غزه بیرون خواهد کرد؟ گرچه به اثر مقاومت مردم فلسطین و مردم جهان در ظاهر از این فرمان عقب نشینی نمود، اما او می‌خواهد این سیاست ددمنشانه خود را با سیاست توحش اسرائیل و قتل عام مردم غزه عملی سازد. همین فعلاً نه تنها اسرائیل به قتل عام مردم غزه ادامه داده، بلکه قحطی در غزه نیز بیداد می‌کند، و کسانی که از قتل عام دولت فاشیستی اسرائیل جان سالم بدر برده اند از گرسنگی و تشنگی جان می‌دهند. تاریخ چنین جنایت، درنده خوئی و نسل کشی را کمتر به یاد دارد.

این نیروهای ارتجاعی و میهن فروش با این استدلال که هر گاه رژیم تئوکرات ایران ساقط شود و یک رژیم "دموکراتیک" جایگزین آن می‌گردد. در حالی که آن‌ها به خوبی می‌دانند که سیاست خارجی امپریالیزم امریکا به هیچ وجه با مهار موج بنیاد گرایی تئوکراتیک همسازی ندارد. در واقع، مطلب کاملاً بر عکس است. عراق، افغانستان و سوریه شاهد و گواه این مدعا است. هر گاه رژیم تئوکرات ایران توسط امریکا - اسرائیل سرنگون شود، هر رژیم دست نشانده که روی کار آید به صراحت می‌توان گفت که بدتر از رژیم تئوکرات ایران خواهد بود.

از زمانی که اسرائیل مسلحانه به ایران حمله نموده است تا اکنون تمامی کسانی که با امپریالیزم امریکا - اسرائیل هم داستانی می‌کنند و خود را برای تسلیم شدن حاضر می‌کنند، دشمنان عمده توده‌های زحمت‌کش ایران محسوب می‌شوند. این نیروهای ارتجاعی که برای تسلیمی به امپریالیزم امریکا خود را آماده می‌کنند هرگز این فکر را نکرده اند که علت افروخته شدن این جنگ چیست و چه کسی این جنگ را افروخته است، چه طبقاتی از آن حمایت می‌کند. و تحت چه شرایط تاریخی و اقتصادی این جنگ به وجود آمده است. و اگر نموده اند به خاطر چاکری به دربار امپریالیزم و صیهونیزم می‌خواهند توده‌های زحمت‌کش را فریب داده و گول بزنند.

« بنظر من موضوع اصلی‌ای که معمولاً درباره مسئله جنگ فراموش می‌کنند و به اندازه کافی بدان دقت نمی‌نمایند، موضوع ای که در مورد آن، این همه مباحث که حتی من می‌خواهم بگویم که، مباحثات پوچ و بی‌مورد و بدون اهداف انجام می‌گیرد، همانا فراموش کردن این مسئله اساسی است که جنگ دارای چه جنبه طبقاتی است، علت افروخته شدن این جنگ چیست، کدام طبقات بدان دست می‌زنند و کدام شرایط تاریخی اقتصادی است که آن‌را بوجود آورده است. » (لنین - جنگ و انقلاب - کلیات آثار جلد 24)

وقتی می‌گوئیم که جنگ ادامه سیاست است، باید قبل از جنگ سیاست‌ها را مورد بررسی قرار داد، سیاستی را که به جنگ منجر می‌شود و یا شده است. هر گاه این سیاست، سیاست امپریالیستی بوده و برای الحاق سرزمین بیگانه باشد، و می‌خواهد کشور و یا کشورهای خارجی را به مستعمره خود تبدیل نماید، در آن صورت این جنگ، یک جنگ غارتگرانه، ارتجاعی و امپریالیستی است. اما اگر سیاستی برای دفاع از تمامیت ارضی یک کشور صورت می‌گیرد، و منافع توده‌های زحمت‌کش را در بر داشته باشد و یا به خاطر تعیین حق سر نوشتش صورت گیرد، در این صورت جنگی که از آن ناشی می‌شود عادلانه است. جنگ امریکا - اسرائیل با ایران از ماهیت ارتجاعی بر خوردار است.

بنابراین باید توجه نمود که طرفین درگیر جنگ دارای چه پایه طبقاتی بوده و چه سیاستی را در این جنگ دنبال می‌کنند، باید اقتصاد و سیاست جناح‌های درگیر جنگ را در زمان قبل از جنگ بررسی نمود، باید به این نکته پی برد که کدام علل و عوامل باعث گردیده است که آن سیاست بواسطه این جنگ راه خود را بگشاید.

یکی از خصوصیات امپریالیزم این است که به شکلی از اشکال باید کشورهای تحت سلطه را مطیع و گوش به فرمان بسازد. روی این ملحوظات است که خواهان حفظ انحصار سلاح هسته‌ئی برای خود بوده و بقیه کشورها را خلع سلاح نماید. دولت اسرائیل به عنوان عامل امپریالیزم امریکا هر کاری که از دستش بر آمده در این راستا انجام داده و انجام می‌دهد.

ایالات متحده از دوماه قبل شروع به انتقال تجهیزات نظامی به غرب آسیا نمود، و هم‌کاری‌های نظامی با اسرائیل را تقویت نمود. این آمادگی نظامی برای حمله و تجاوز به ایران از ماه‌ها قبل چیده شده بود. و همین اکنون هواپیماهای خود را به خاور میانه انتقال داده و به تقویت نیروی نظامی خود در منطقه پرداخته است.

دولت ترامپ در پی تشدید جنگ در منطقه است. او می‌خواهد از این طریق خاور میانه را تحت کنترل خود بگیرد. حمله تجاوزکارانه امریکا به ایران به همین منظور صورت گرفته است. امریکا به خوبی می‌داند که هر گاه به ایران تجاوز نظامی نماید، ایران آن را بدون

پاسخ نخواهد گذاشت، و پایگاه‌های نظامی او را در منطقه زیر ضربت قرار خواهد داد. بناءً آمریکا آگاهانه به ایران تجاوز نظامی نمود. رژیم آخندی ایران در مقابل این حمله واکنش سختی نشان داد و آمریکا را تهدید به پاسخ مناسب نمود. هر گاه آمریکا بخواهد که به جنگ تجاوزکارانه خود علیه ایران ادامه دهد، ایران مجبور است که به جنگ تلافی جویانه دست بزند و به پایگاه‌های آمریکا در کشورهای عربی حمله نماید، در چنین حالتی به یقین می‌توان گفت که این جنگ در سطح بسیار گسترده صورت خواهد گرفت. و فقط توده‌های زحمت‌کش ایران و اسرائیل و منطقه قربانی این جنگ خانماز سوز خواهند بود. مائوتسه بی‌مورد نگفته که :

«وقتی که ما می‌گوییم "امپریالیسم وحشی و درنده خوست"، منظور مان این است که سرشت امپریالیسم هرگز تغییر نخواهد کرد. امپریالیست‌ها حتی تا دم مرگ هم ساطور قصابی خود را به زمین نمی‌گذارند و هیچ‌گاه به بودایان نیک صفت تبدیل نمی‌شوند.»

(مائوتسه دون - منتخب آثار جلد 4 - "تصورات واهی را بدور افکنید، خود را برای مبارزه آماده کنید" 14 اوت 1949)

همین سرشت امپریالیسم است که امروز مردمان جهان و بخصوص خلق خاور میانه در شعله‌های جنگ می‌سوزند و تاوان جنایات بشری تحریم‌های اقتصادی امپریالیستی را بر دوش خود حمل می‌کنند.

با آن که امپریالیسم روسیه با ایران پیمان راه بردی دارد و 200 نفر از متخصصین هسته ای آن در ایران فعالیت دارند، با آن هم در جنگ آمریکا - اسرائیل علیه ایران محتاطانه حرکت می‌کند و نمی‌خواهد که به صورت علنی محکم و سفت در کنار ایران بایستد. روسیه تا کنون فقط با محکوم نمودن تجاوز اسرائیل - آمریکا به خاک ایران بسنده نموده است.

پوتین در مصاحبه اش موضع خود را در قبال ایران این گونه بیان نمود: «ما قبلاً با دوستان ایرانی مان پیش‌نهاد هم‌کاری در زمینه سامانه پدافند هوایی دادیم در آن زمان علاقه زیادی نشان ندادند و موضوع همان‌جا خاتمه یافت. در مورد توافقی که شما اشاره کردید، یعنی مشارکت راه‌بردی، هیچ بندی در خصوص حوزه دفاعی در آن وجود ندارد، و نکته اخیر این که دوستان ایرانی ما هیچ درخواستی در زمینه از ما نکرده است»

این بر خورد محتاطانه امپریالیسم روسیه در مورد جنگ آمریکا - اسرائیل علیه ایران به این معنا است که اگر ایران از آن درخواست کمک نماید جواب مثبت خواهد داد. روسیه نمی‌خواهد داخل جنگ در دو جبهه شود و امتیازاتی را که در جنگ اکراین بدست آورده تحت شعاع جنگ در جبهه ایران قرار بگیرد و به میانجی‌گری به نفع ایران اکتفا می‌نماید.

ترکیه نیز حملات اسرائیل به ایران را محکوم نمود و نیتانیاهو را به هیتلر و حتی بدتر از آن توصیف نمود. پاکستان نیز این حملات را محکوم نمود. اما کوریالی شمالی واکنش سختی از خود نشان داد.

وزیر خارجه ایران به روز دوشنبه مورخ 2 سرطان 1404 خورشیدی مطابق 23 جون 2025 میلادی سفری به روسیه و دیداری با پوتین داشت. و به تعقیب آن دیداری با رهبری حزب رویزیونیست چین داشت. ایران بعد از این دید و وادیدها در همان شب بالای پایگاه‌های آمریکا در قطر حمله نمود. هر گاه آمریکا دست به حملات تلافی جویانه بزند و بالای ایران حمله نماید به یقین که دامنه جنگ گسترده خواهد شد و کشورهای در کنار ایران خواهد ایستاد و ماهیت جنگ به ماهیت جنگ امپریالیستی تبدیل خواهد شد.

وظیفه که در برابر نیروهای انقلابی آمریکا - اسرائیل و بقیه کشورهای امپریالیستی قرار دارد این است که در جنگ کنونی خواهان شکست نظامی آمریکا - اسرائیل یعنی مرتجع‌ترین، وحشی‌ترین رژیم‌ها که خاور میانه را به آتش کشیده، و توده‌ها را قتل عام نموده اند، باشند، و روی این اصل پا فشاری کنند، و تلاش نمایند تا جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی تبدیل نمایند. زیرا «بدون جنگ داخلی هیچ انقلاب بزرگی در تاریخ صورت نگرفته است و بدون آن هیچ مارکسیست واقعی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم رانمی‌تواند تصور نماید.» (لنین - به نقل از نه تفسیر)

این شکست طلبی به نفع توده‌های آمریکا و اسرائیل و نیروهای انقلابی هر دو کشور خواهد بود. و آمریکا و اسرائیل را وادار به عقب‌نشینی خواهد کرد. عاجل‌ترین شعار نیروهای انقلابی هر دو کشور (آمریکا و اسرائیل) باید تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی داخلی باشد. تنها از این طریق است که پرولتاریا می‌تواند توده‌ها را بسیج نموده و خود را از چنگال وابستگی بورژوازی برهاند و به شکل‌های گوناگون با سرعتی زیاد و یا کم، در راه آزادی واقعی خلق‌ها، در راه سوسیالیسم با گام‌های مصمم به پیش روند.

در اعلامیه مشترک احزاب و سازمان‌های مائوئیست چنین می‌خوانیم:

« بر کمونیست هاست که نمونه ای از اتحاد و مبارزه انترناسیونالیستی را علیه کشتارهای جدید جهانی امپریالیستی، تدارک بگیرند. سعی و تلاش خود را در پیوستن و هماهنگ ساختن برای ترویج مبارزات انقلابی ارتش های پرولتری در سراسر کشورهای جهان علیه بسیج نیروها و سلاح هایی که در خدمت جنگ های ارتجاعی قرار می گیرند، [دامن زنند] و با تمامی انقلابیون و بخش های دموکراتیک جبهه مشترکی علیه رژیم های بدخواهی که با حمایت و تعهد نظامی اربابان امپریالیستی بر سر اقتدار هستند، تشکیل دهند، فرمان روایان اپورتونیست بدنام که زیر نام پرولتاریا و خلق ها از جناح های امپریالیستی در حالی که همه شان دشمنان مرگبار و قسم خورده مستضعفان و استثمار شدگان جهانی هستند، حمایت می کنند، از ریشه طرد نموده و بعنوان خائن محکوم نمایند. بی وقفه از مبارزات انقلابی رهبری شده توسط کمونیست های واقعی مارکسیست - لنینیست - مائوئیست، عمدتاً جنگ خلق در هند که امروزه همراه با سایر جنگ های خلق، پیش از انقلاب جهانی پرولتاریا هستند و علیه امپریالیسم و سگ های نگهبان ملی مرتجع شان، می رزمند، قاطعانه حمایت نمایند.»

برای این که بتوانیم این وظیفه مهم را به پیش بریم نیاز به یک ستاد فرماندهی واحد یعنی حداقل احیای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی داریم. امیدواریم که سلسله مباحثات قطع شده در این زمینه هر چه عاجل از سر گرفته شود و مبارزه بخاطر تشکیل کنفرانس بین المللی متحده احزاب و سازمان های مائوئیست کشورهای مختلف جهان، به خاطر تدوین و تصویب یک بیانیه و آئین نامه تشکیلاتی جدید بین المللی بجای بیانیه و آئین نامه تشکیلاتی قبلی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و ایجاد یک مرکز اولیه مائوئیستی بین المللی بجای کمیته قبلی "جا"، تشدید گردد. ما به خوبی آگاهیم که مبارزه به خاطر احیای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بیش تر از پیش به یک ضرورت عاجل و فوری مبارزاتی بین المللی بدل شده است.

یا انقلاب جنگ را متوقف می کند و یا جنگ، انقلاب را به راه خواهد انداخت!

لهیب

دوم سرطان 1404 خورشیدی

23 جون 2025 میلادی

www.cmpa.io

sholajawid@cmpa.io || sholajawid2@hotmail.com